

آریائی

www.ariaye.com

what ariaye site is about

NEWS

REVIEWS

EVENTS

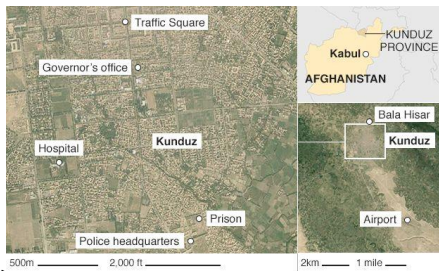
FEATURES

دیده گر بینابود، هر روز روز محشر است!

دوشنبه ۶ میزان سال ۱۳۹۴

روزی که مردم بیگناه کهن در مورد جنایت جنگی، تجاوز و قتل عام قرار گرفتند

28 سپتمبر 2015 روز سیاه در تاریخ افغانستان نوشته شده توسط: خلیل



فرمانده عمومی قوای کندز

درسهائی از فاجعه ء کندز

مدخل:

کندز بنا بر عوامل زیادی بهشت طالبان و قاچاق بران است:

- بنابر وضعیت راه بردی ویژه اش، که در تقاطع شاهراه شمال و جنوب آسیا قرار گرفته است؛
- وضعیت ویژه ی اتنیکی اش؛
- جمع شدن اجباری تعداد زیادی از تروریست های بین المللی شامل چینیائی ها، پاکستانی ها، عرب ها، تاجیک ها، اوزبیکها، قزاق ها، روسها، اروپائی ها و غیره، که مطابق پلان ای اس آی و حامیان بین المللی اش در منطقه جا بجا شده، و بی ثبات سازی یگانه شیوه تنازع بقا شان می باشد. چون این افراد عناصر بی وطن اند؛
- بیاد بیاوریم که در ختم پروسه "سقوط امارت اسلامی" طالبان از کندز بیرون برده شدند، و ملا داد الله لنگ خودش را به کمک عوامل استخباراتی زنده از منطقه بیرون کشید؛

اجازه میخوایم کمی به عقب رفته یک واقعه ای را یاد آوری نمایم. در زمانی که کشور خداداد افغانستان در تحت "زعامت" امیرالمومنین طالبانی ملامحمد عمر مجاهد "حفظ الله" بسر می برد، مجامع بین امللی به پاکستان اتهام وارد کردند که در خاکش مواد مخدر ار ترویج میکند! منطقه ای که مظنون واقع شده مناطق سرحدی پاکستان هم مرز ولایات مشرقی افغانستان (ننگرهار، کنر و نورستان) بود. گپ به کنترل کشیده شد. پاکستان در ظرف مدت کمی تمام دستگاههای هیروئین سازی و تجهیزات مربوط آن را به داخل افغانستان منتقل و به هیئات بین امللی اجازه داد که از منطقه بازدید نماید. در ختم نه تنها آثاری از مواد پیدا نه شد، که پاکستان مستحق جایزه شناخته شد!؟

حالا نیز، همه افکار بین المللی، به شمول پیمان ناتو می دانند که پاکستان در امور داخلی افغانستان نه تنها مداخله می کند، که با استفاده از ابزار های مختلفش به مدت بیش از سه دهه این وطن را بخاک و خون کشیده است. اتحاد جماهیر شوروی، پیمان ناتو با بیشتر از 48 کشور عضو و غیر عضو هر کدام به مدت طولانی با مصرف میلیاردها دالر و کشته شدن هزاران نظامی و ملکی شان نه توانستند جلو این مداخلهء بیشرمانهء پاکستان را بگیرند.

خطاب من به حقوق دانان این کشور است. آیا به نظر شما برای جلوگیری از این تخریب زیر بنائی و نسل کشی پاکستانی ها کدام شیوه و مرجعی وجود دارد؟ ما عرض حال خود را به کجا و نا کجا ببریم؟ فریاد ما را کی می شنود؟ راه و چاره به نظر شما چیست؟

به نظر این قلم، طالبان و حامیان(ملی- بین المللی) شان با سقوط شهر کندز اهداف ذیل را بدست آوردند:

- برای اولین بار بعد از گویا سقوط شان در سال 2001 با گرفتن یک شهر بزرگ تبارز رسمی کردند؛
- سالروز تسخیر کابل و تاسیس گویا امارت اسلامی شان را تجلیل کردند؛
- بدار آویختن داکتر نجیب الله را تجلیل کردند؛
- تحرکات دیپلوماتیک دولت وحدت ملی، بخصوص سفر آقای عبد الله و صلاح الدین ربانی را برای شرکت در جلسات هفتادمین ملل متحد را کمرنگ ساختند؛
- مقدار زیادی از مهمات و وسایل نظامی و زرهی بدست آوردند؛
- تاسیسات ملکی و نظامی شهر را تا حد توان تخریب کردند؛
- از طریق چور و چپاول از خانه ها، دکان ها و سایر جایپاد های مردم ثروت زیادی اندوختند؛
- یک تعداد مخالفین خود را به قتل رسانیدند؛
- باعث آواره شدن انبوهی از مردم محل شدند؛
- به ناموس مردم تجاوز کردند؛

- چون در ولایت کندز و سایر ولایات شمال و شمال شرق فصل شالی درو است، این جنگ در پهلوی صدمات جبران ناپذیری به جمع آوری حاصلات وارد آورده و تاوان اقتصادی عظیمی را به زیر بنای اقتصادی منطقه وارد کرده که خود را در طی سالیان آینده نشان داده و برای چندین ملموس خواهد بود؛
- موادمخدری را که می خواستند به نقاط مورد نظر منتقل کردند؛
- سایر مسایل مربوط؛

نظری کوتاه به پس منظر موضوع:

شاید از یاد ها نرفته باشد که بعد از سقوط مرگبار "امارت اسلامی" طالبان در کابل در سال 2001، کندز آخرین سنگر شان بود که سقوط کرد. روی معامله ای که بین نظامیان پاکستانی و اداره بوش جونیر صورت گرفت عمال نظامی- استخباراتی پاکستان به طور مصئون از راه هوا بیرون برده شدند، و برگی از برگی تکان نخورد. ولی اداره بوش بسیار به زودی قیمت معامله اش را از پاکستانی ها دریافت کرد: اسامه بن لادن در پیش چشمان همه نظامیان مصروف در عملیات سقوط طالبان از طریق "توره بوره" نجات داده شده و در ابوت آباد، یکی از مراکز تعلیمی آی اس آی متمرکز شد، تا که در سال 2011 باز هم روی معامله ای برای سی آی ای فروخته شود.

حین بر رسی جنگ تحمیلی افغانستان، مسئله ای که همیشه باید مد نظر باشد، سیاست ترجیحی ایالات متحده در قبال نظامیان پاکستان است. یعنی، از همان آغاز تراژدی افغانستان در عصر جنگ سرد، کشورهای غربی، از جمله انگلیس و امریکا سیاست مخصوص و ترجیحی ای را در قبال نظامی گران پاکستانی در ازای حمایت این کشور از سیاست غرب اعمال کرده اند. دولت کهنه کار انگلیس که تجربه چندین صد ساله در قبال این منطقه دارد و پاکستان را نیز برای استفاده در مواقع لازم ایجاد کرده است، به عنوان "مشاور ارشد" و امریکا به عنوان "تطبیق کننده" پروژه "جهاد افغانستان"، سیاست "اسلام گرا پروری" را در پاکستان مورد تطبیق قرار دادند. چین، که روی رقابت هایش با دولت شوروی وقت مناسبات خوب نداشت، کور کورانه از این سیاست غربی ها حمایت نمود، که حالا ثمره آن حمایت هایش را در مورد "مجاهدین اویغور" درو میکند.

سیاست ترجیحی غرب، بخصوص امریکا و انگلیس، را در قبال پاکستان می توان در زمینه های ذیل به وضاحت و بدون پوشیدن عینک مخصوص مشاهده کرد:

- در مورد پروژه سلاح اتمی پاکستان: امریکا در حالیکه روی موضوع اتوم روابط گویا خیلی خصمانه با ایران و کوریای شمالی دارد، حتی یگان باری به راستی و یا برای "بچه ترسانک" آماده جنگ با این کشورها می شود، ولی نظامیان پاکستان، و آقای عبد القدیرخان پدر اتوم پاکستان، بسیار به آرامی مصروف فروش رمز و راز اتوم به کشورهای متذکره است، کسی نمیگوید که بالای چشم عبد القدیرخان ابروست؟
- قسمی که اشاره شد، در حین عملیات طالبان، اسامه بن لادن رهبر القاعده از طریق توره بوره از چنگ سی آی ای نجات داده شد.
- به بهانه ی کمک به نیروهای ضد تروریسم، پاکستان در طی 15 سال گذشته میلیارد ها دالر از امریکادست آورد، ولی این وجوه را برای اتمی ساختن خودش و تروریسم پروری از طریق "مجتمع عظیم مدارس" خویش به مصرف رسانید. ولی باز هم کسی نگفت که بالای چشم ای اس آی ابروست. چون معلم کهنه کار سیاست بین المللی حامی اش بود.
- در جریان این یک و نیم دهه هر حادثه تروریستی ای که در هرکجای دنیا صورت گرفته دست آی اس آی، و سایر حلقات تروریستی پاکستانی به سهولت می توان در آن دید.
- در سازمان های تروریستی الشباب، بوکراحم، اویغورستان، چین، آسیای مرکزی (شامل جمهوری های دارای پسوند "ستان")، انگلستان، امریکا، فرانسه، اتحادیه اروپا، فلیپین، سوریه، یمن، و.... همه و همه دست آی اس آی را به وضاحت می توان دید. حتی در حادثه بم گذاری لندن دست آی اس آی شامل بود. ولی ام ای 6، این ولی نعمت آی اس آی نه خواست این موضوع را علنی کند. اما تا جائیکه به افکار عمومی ارتباط دارد، همه آن را میدانند.

➤ در آخرین تغییری که در رهبری طالبان بعد از مرگ ملا عمر وارد شد، علیرغم آنکه امریکا سازمان حقانی را در لست سیاه قرار داده و برای دستگیری رهبران شان را جایزه تعیین کرده است، سراج الدین حقانی رهبر فعلی گروه حقانی بحیث معاون امیرالمومنین تعیین کردند و بدین ترتیب برپیش امریکا خندیدند؛

➤

و اما در قضیه افغانستان، پاکستان از زمان جمهوری داوود به شکل غیر رسمی، و بعد کودتای ثور و دخالت شوروی، با مجوز انگلیس، امریکا و سایر شرکا، به شکل رسمی اداره امور افغانستان را بدست گرفت و تا کنون نیز ادامه دارد.

در سال 2002 بعد از سقوط ظاهری دولت طالبی آقای جک استرا وزیر امور خارجه دولت تونی بلیر در اولین سفرش به کابل از مردم افغانستان معذرت خواست. من توجیهی برای این معذرت خواهی نیافتم جز اینکه از حشر کردن برای تخریب این کشور، و مجوز دادن برای آی اس آی و ام ای 6 معذرت خواسته بود؟!

حینی که مشغول نوشتن این سطور بودم، و نیز از کنفرانس مطبوعاتی رئیس جمهور غنی، آی اس آی باز هم دست بکار شده و ولسوالی وردوج بدخشان را سقوط دادند. برای آنکه من بعد جلو این تحرکات و لجابت های عمال آی اس آی گرفته شود، پیشنهادات آتی خدمت اولیای امور تقدیم میکنم:

در گذشته ها یک فرقه در ولسوالی نهرین موجود بود، که یک لوی آن در شهر فیض اباد مرکز ولایت بدخشان مستقر بود. بعد از سقوط "امارت طالبانی" و آمدن جامعه جهانی صفحات شمال عمدتاً توسط نیروهای جرمنی لامنیت می شد، و وضعیت امنیتی نیز آن قدرها خراب نبود. اما بعد از رفتن قوای خارجی یک خلالی بزرگ امنیتی در شمال شرق احساس می شود. در آخرین مورد کندز وقتی نیروهای امنیتی عازم کندز شدند، در نقاط مختلف از دوشی گرفته، بین پلخمیری و دوشی، کیله گی، بغلان ها، گرداب و غیره از سوی دشمن با افراز کمین دچار اخلال شد. حتی قبلاً نیز وقتی نیاز به ارسال نیرو به بدخشان محسوس می شد، رسیدن قوا به آن جا بدون درد سر و صرف وقت و مصارف پولی نبود.

با در نظر داشت این موضوع، ایجاد یک مرکز کلان نظامی در پهلوی میدان هوایی کندز ضروری دیده می شود. آنچه به نام " سردوره" یاد می شود، دشت خیلی فراخی است که برای ایجاد مرکز نظامی خیلی مساعد به نظر میرسد. اگر چنین شود، مناطق همجوار مانند ولسوالی ایل آباد، خان آباد، چار دره، حتی اشکمش بطور اتوماتیک زیر پوشش قرار میگیرند. در پهلوی آن اگر یک بخش این قوای در "دشت کیله گی" مستقر شود، بهتر است. در اینجا تاسیسات اردوی ملی موجود بود، شاید تا کنون قابل استفاده باشند. نیز اگر قسمتی از آن در دشت بین شهر کندز و بندر شیرخان(قزل قلعه) جا بجا شود، امنیت شاهرآ تجارتی نیز تامین میگردد. در صورت نیاز به ارسال نیرو به بدخشان، بغلان و سایر نقاط، الی رسیدن نیرو بیشتر می تواند از پیشرفت دشمن جلوگیری نماید. به نظر نمیرسد، طالبان دست بردارباشند.

قسمی که رئیس جمهور غنی نیز در کنفرانس مطبوعاتی اخیرش یاد آوری کرد، یکی از مفاد "پیمان امنیتی" با امریکا و سایر جوامع جهانی تامین مالی نیروهای نظامی افغانستان است. ولی با کمال تأسف این امکانات طور شاید و باید در خدمت نیروهای فداکار ما قرار نمیگیرند. بخش لوجستیکی ما مشکل دارد. اخیراً جان سپکو نیز از عدم موجودیت 90 هزار بالاپوش در زمستان ابراز تشویش کرده بود. من صدای سربازان را از طریق رسانه ها می شنوم، از عدم غذای درست، لباس، و حتی مهمات شکایت می داشته باشند. رمز موفقیت یکی از نظامیان بزرگ(تیمور) را این مدانسته اند که همیشه با سربازان غذا می خورده و از مشکل شان با خیر می بوده است.

سایر مسایلی که می خواستم عرض کنم، امید وارم با تشکیل کمیسیون های سه گانه ای که آقای غنی تذکر دادند، حل شود. امید است این کمیسیون سه گانه به سر نوشت کمیسیونهای بی شمار آقای کرزی دچار نه شود. و السلام.



طالبان مشغول انتقال مواد دزدیده شده والی نام نهاد طالبان در کندز که کشته شد